

نسبت امام با انجمن حجتیه به روایت آیت‌الله خزعلی

۳۰ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۲۴

آیت‌الله خزعلی در گفت‌وگو منتشر نشده‌ای با بیان اینکه امام به من فرمود از طرف من نماینده باش و برو و با آنها (انجمن حجتیه صحبت کن) خاطر نشان کرد: مرتباً هم از قضایای انجمن گزارش می‌دادم. بعدها مسائلی پیش آمد که امام به آنها بدبین شدند.

فقید سعید، عالم مجاهد، آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم خزعلی (قدس)، از سابقون مبارزات دینی-سیاسی در دوران معاصر و از پیش کسوتان نهضت امام خمینی (قدس) بود. وی از آغازین روزهای نهضت اسلامی تا واپسین دم حیات، اعزاز اسلام و انقلاب را می‌طلبید و در مواقعی چند، دلیرانه در این طریق به رویارویی با دشمنان پرداخت. در گفت‌وگو منتشر نشده‌ای که پیش روی دارید، بخش‌هایی از تاریخچه این مبارزات از زبان آن بزرگوار آمده است. امید آنکه مقبول افتد.

*حضرت‌عالی از چه دوره‌ای و چگونه با حضرت امام خمینی (قدس) آشنا و مهمتر از آن، از چه مقطعی متوجه گرایش‌های ضد رژیم ایشان شدید؟

بنده در سال ۱۳۲۹ برای ادامه تحصیل از مشهد به قم آمدم و در درس خارج فقه مرحوم آیت‌الله بروجردی شرکت کردم. امام در آن زمان جوان بودند و مطالعات فراوانی داشتند و لذا درس اصول ایشان، بسیار پربار بود.

اوایل تعداد افرادی که در درس امام شرکت می‌کردند زیاد نبودند، اما به تدریج به ۲۰، ۳۰ نفر رسیدند. امام در این مقطع هیچ نوع اظهار نظر سیاسی نمی‌کردند، چون اولاً آیت‌الله بروجردی زنده بودند و این‌گونه موضع‌گیری‌ها باید از سوی زعیم حوزه صورت می‌گرفت، ثانیاً هنوز زمینه مناسبی برای طرح این مسائل وجود نداشت.

امام مرحوم مدرس را به درستی می‌شناختند و با مرحوم کاشانی ارتباط صمیمانه‌ای داشتند و لذا می‌دانستند آن دو به چه دلایلی نتوانستند کار را به سرانجام برسانند!

*بخش اعظم خاطرات شما از حضرت امام قاعدتاً به بعد از پیروزی انقلاب مربوط می‌شود. جنابعالی برای توجیه حجتیه نزد امام

تلاش فراوانی کردید که البته ایشان نپذیرفتند؟ چرا پیگیر این قضیه بودید و چرا امام قبول نکردند؟

بنده نه هیچ وقت حجتیه‌ای بوده‌ام و نه هستم. یک مسلمان انقلابی هستم و در این مسیر حتی اگر فرزندم هم خلاف عمل کند، او را طرد خواهم کرد، کما اینکه کردم.

در تاریخ اسلام هم بهتر از امام رهبری را سراغ ندارم و لذا با هر کس که با امام مخالف باشد ذره‌ای مماشات نخواهم کرد. در مورد انجمن حجتیه، بین فضلا و علما بحث‌هایی مطرح بود.

شهید مطهری معتقد بودند: هر چند اینها در اعتقاداتشان انحرافات دارند، اما عمیقاً به امام زمان(عج) معتقدند و لذا باید با امام صحبت کنیم که راهی برای جذب اینها به انقلاب پیدا کنیم و طرد آنان کار صحیحی نیست.

آقای مطهری برایشان کاری پیش آمد و به مشهد رفتند و خدمت امام رفتیم و موضوع را با ایشان مطرح کردم. امام فرمودند شما از طرف من نماینده باش و برو و با آنها صحبت کن.

آقای مطهری که از مشهد برگشتند و موضوع را برایشان گفتم، بسیار خوشحال شدند. از آن به بعد بنده به عنوان نماینده امام در انجمن حجتیه شرکت می‌کردم و مرتباً هم از قضایای انجمن به ایشان گزارش می‌دادم. بعدها مسائلی پیش آمدند که امام نسبت به اینها بدبین شدند و به من فرمودند که دیگر به نمایندگی از طرف من نزد آنها نروید. من هم اطاعت امر کردم.

*علت چه بود امام به آنها بدبین شدند؟

در جامعه شایع شده بود اینها معتقدند باید بگذاریم آن قدر معصیت در جامعه زیاد شود تا امام زمان(عج) ظهور کنند. حتی امام در یکی از سخنرانی‌هایشان هم به این موضوع اشاره کردند.

خدمت امام عرض کردم بسیاری از اینها نماز شب خوان هستند، به جبهه می‌روند و شهید می‌شوند. آخر چگونه ممکن است چنین اعتقادی داشته باشند؟ امام فرمودند: اگر این اعتقاد را ندارند، چرا از خود دفاع نمی‌کنند؟ در هر حال از آن پس نگاه امام به انجمن حجتیه منفی بود و آنها هم برای اینکه متهم به معارضه با امام نشوند، فعالیت‌هایشان را تعطیل کردند.

*البته در سال‌های مبارزه هم کسی از آنها موضعی علیه رژیم شاه ندید. شاید همین رویکرد به بدبینی نسبت به آنها دامن می‌زد. اینطور نیست؟

آنها امید نداشتند انقلاب پیروز شود. آقای کرباسچیان، مدیر مدرسه علوی همیشه می‌گفت کار پیش نمی‌رود. وقتی امام به مدرسه علوی رفتند، پرسیدم: «چطور شد؟ شما که می‌گفتی کار پیش نمی‌رود.» گفت: «دیده بودم مرحوم مدرس و مرحوم کاشانی نتوانستند کار را به سرانجام برسانند و فکر کردم امام هم نمی‌توانند.» فقط امثال آقای کرباسچیان هم این اعتقاد را نداشتند. در حوزه هم خیلی‌ها فکر می‌کردند مبارزه با شاه به نتیجه نمی‌رسد و فقط افراد بیهوده کشته می‌شوند.

امام یک استثنا بود که توانستند همه این تصورات را به هم بزنند و ریشه نظام شاهنشاهی را از جا بکنند. خود بنده هم هیچ تصویری از آینده نداشتیم و همین قدر می‌دانستم که باید در برابر رژیم شاه محکم ایستاد. ما هم امید نداشتیم که انقلاب به این زودی محقق شود.

*یکی از فرازهای مهم تاریخ انقلاب انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری پس از رحلت امام است. جنابعالی از چهره‌های شاخص مجلس خبرگان بودید. از چند و چون انتخاب ایشان بفرمایید؟

امام پیش از رحلت اشاراتی به صلاحیت‌های آیت‌الله خامنه‌ای برای رهبری کرده بودند که نزدیکان امام خبر داشتند. ما هم که در شورای نگهبان بودیم و با این افراد هم ارتباط نزدیک داشتیم کم و بیش در جریان این اخبار بودیم.

در جلسه خبرگان بحث بر سر این بود که رهبری فردی باشد یا شورایی؟ رفتار امام نشان داده بود نظر مثبتی به رهبری شورایی نداشتند و فقیهی را که همه شرایط در او جمع باشد، بدون مرجعیت هم برای رهبری مناسب می‌دانستند.

از قضایای آقای منتظری خاطرات تلخی داشتیم و از طرف دیگر به علم، سوابق انقلابی و تیزهوشی آقای خامنه‌ای واقف بودیم. بنده با آقای منتظری خیلی هم رفیق بودم. ایشان می‌گفت هر وقت قرآن می‌خوانم یاد خزعلی می‌افتم، ولی با رهبری ایشان موافق نبودم، چون ایشان را آدم ساده‌ای می‌دانستم که زود تحت تأثیر قرار می‌گرفت. به همین دلیل هم موقعی که برای رهبری ایشان رأی‌گیری شد، من، آقای جوادی آملی و چند نفر دیگر رأی منفی دادیم.

همیشه به سلامت نفس آقای خامنه‌ای و سوابق ارزشمند ایشان اعتقاد داشتیم. الان هم که سال‌ها گذشته است و با عبور کشور از بحران‌های خطرناکی چون فتنه ۸۸ که انصافاً با مدیریت هوشمندانه ایشان جمع شد، بیش از پیش معتقدم انتخاب درست و به جایی بود. حضور ایشان در جایگاه رهبری همواره به من آرامش خاطر داده و مرا از سرنوشت این انقلاب مطمئن کرده است.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/31619/آیت-روایت-حجتيه-انجمد-امام-نسبت/31619>